

بسم الله الرحمن الرحيم

رساله علم و دین

حضرت علامه حسن زاده آملی

این کلمه حاوی هشت سؤال در علم و دین و جواب آنها به تفصیل ذیل است:

باسمه تعالی

حضرت آیه الله حسن زاده آملی (دامت افاضاته)

با عرض سلام و تحیات خاطر شریف را مستحضر می دارد:

به علت مطرح بودن بعضی شبهات در اذهان طبقات مختلف جوامع اسلامی، خصوصا جوانان، در مورد رابطه علم و دین، تعدادی سؤال تهیه شده و برای بعضی از دانشمندان علوم تجربی، فلاسفه و متکلمین مسلمان و مسیحی داخل و خارج ارسال شده است. در اینجا به دلیل سهولت بحث، علم به مفهوم علوم تجربی بکار رفته است. پاسخها قرار است به صورت کتاب به زبانهای فارسی و انگلیسی منتشر شود. شرکت حضرتعالی در پاسخگویی به این سؤالات موجب امتنان خواهد بود و در انتشار دیدگاههای اندیشمندان مسلمان در سطح جهان تأثیر بسزائی خواهد داشت.

با تشکر و آرزوی مزید توفیقات برای حضرتعالی

دکتر مهدی گلشنی - رئیس پژوهشگاه علم انسانی و مطالعات فرهنگی

6/ 8/ 75

8 سؤال درباره رابطه علم و دین

- 1- تعریف حضرتعالی از علم و دین چیست؟
- 2- آیا جنابعالی تعارضی بین این دو تعریف می بینید یا خیر؟
- 3- در کجا (یا در چه صورت) ممکن است بین علم و دین تعارض پیدا شود؟
- 4- در گذشته زمینه‌های پیدایش تعارض بین این دو چه بوده است؟
- 5- نقش دین در رونق گرفتن علم در تمدن درخشان اسلامی و در غرب چه بوده است؟
- 6- آیا علم دینی امکان دارد؟
- 7- آیا علم می‌تواند از دین به کلی مستغنی باشد؟
- 8- آیا می‌توان حوزه‌های علم و دین را به کلی از یکدیگر تفکیک کرد؟

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين حضور انور استاد بسیار گرانقدر، رئیس بزرگوار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی جناب آقای دکتر مهدی گلشنی (آیّده الله سبحانه بإلقاءاته السّبّوحیّة).

با سلام و دعای خالصانه و ارائه ارادت بی‌پیرایه، همواره صحّت و عزّت آن وجود شریف و توفیقات به دوام آن عزیز گرامی را در راه إعلاء و اعتلای معارف حقّه إلیه و خدمت فرهنگی به کشور جمهوری اسلامی ایران گرامی از خداوند متعال مسألت دارم. در امتثال امر مبارك، مطابق هر يك از سؤالهای هشتگانه‌ای که طرح فرموده‌اید، پاسخهایی با رعایت ایجاز و اختصار و تجدید ذکر سؤال به همان عبارت متین و استوار سرکار به ترتیب عرض می‌شود:

8 سؤال در رابطه علم و دین:

1- تعریف حضرت عالی از علم و دین چیست؟

علم معرفت واقعی به مصنّف کتاب نظام هستی و کلمات وجودی آن به قدر طاقت بشری است. علم وجود نوری و فعلیّت مجرد از مادّه است، و انسان به یافتن فعلیتهای وجودی نوری استکمال می‌یابد و ترقی وجودی می‌کند و فعلیّت بر فعلیّت می‌افزاید و از نقص به کمال می‌رود. به گفته شیوا و شیرین منوچهری دامغانی:

به کردار چراغ نیم مرده که هر ساعت فزون گرددش روغن

و چون علم و عمل دو جوهر انسان سازند، و عالم و عامل را اتحاد وجودی بدانهاست در حکمت الهی فرموده‌اند- و چه نیکو فرموده‌اند- که: «انسان به فراگرفتن حکمت- که همان تحصیل علم و عمل است- عالم عقلی مشابه با عالم عینی می‌گردد». و چون علم، چشم ذات نفس ناطقه انسانی می‌شود، و انسان به نور علم، حق را از باطل تمیز می‌دهد، و مدینه فاضله بدست می‌آورد، و سعادت جاویدانی خود را کسب می‌کند، حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی (صلوات الله علیه) فرموده است: «العلم إمام العمل».

و اما تعریف دین: دین عبارت از برنامه حقیقی و دستور واقعی نگاهدار حدّ انسان و تحصیل سعادت ابدی آن است. و همه آداب و متون آن محض علم و عین صواب است. لاجرم تدوین و تنظیم این چنین برنامه از کسی به جز آفریدگار انسان ساخته نیست- یعنی آن دست و قلمی که کتاب تکوینی نظام هستی عالم و آدم را بدین زیبایی نگاشته است که زیباتر از آن تصوّر شدنی نیست، و هر يك از کلمات وجودی آنها را دین و آیینی داده است که به قدر يك میکرون اعوجاج و اختلاف و نارسایی و ناروایی در آنها راه ندارد، همان قلم برای جمیع شئون این صنع عظیمش به نام انسان دستوری که محض حکمت است نهاده است تا این دستور در متن آن چنان صنع پیاده شود و او را به هدف نهایی و کمال غایی او برساند.

مناسب است که علق نفیس را از رسول الله صاحب قرآن فرقان اهدا کنیم، و آن این که: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَادِبَةٌ اللَّهُ فَتَعَلَّمُوا مَادِبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ ...». «مادبه- به فتح و ضم دال- طعام مهمانی است. یعنی قرآن سفره خداست، و تا می‌توانید از این سفره بهره ببرید.

و نیز مادبه- به فتح دال- ادب و دستور است. قرآن برای ادب و تقویم انسان است. ادب نگاهداشت حدّ هر چیز است. و تقویم راست و درست ایستادن است. این وجه با «تعلّموا» مناسبتر است. یعنی قرآن ادب و دستور الهی است، پس از آن ادب

فراگیرید و حدّ انسانی خود را حفظ کنید و نگاه بدارید، و بدین دستور، خود را راست و درست به بار آورید و به فعلیت برسانید، چنان که هم آن حضرت فرموده است: «أَدْبِي رَبِّي فَأَحْسِن تَأْدِيبِي»، و نیز فرموده است: «أَدْبِي رَبِّي بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ».

2- آیا جنابعالی تعارضی بین این دو تعریف می بینید یا خیر؟

گوهر علم نوری است که عین حقیقت عالم و چراغ فرا راه او می گردد. و اصلا علم عالم است و عالم علم است. و به عبارت پیغمبر خاتم (صلوات الله علیه): «علم، نفس عقل، و فهم، روح آن است». دین همواره انسان را ترغیب به تحصیل این نور می کند، و پایه معارج انسان را به اندازه مدارج علم او می داند.

آن که عالم است به اسرار احکام دین آگاه است، چه این که هیچ دستور دینی بدون حکمت و مصلحت برای مدینه فاضله انسانی و تعالی و تکامل و سعادت آدمی متصور نیست. بسیاری از عالمان دین صحف و رسالتی در اسرار احکام دین از قبیل اسرار صلوات و اسرار صوم و اسرار حجّ و غیرها نوشته اند.

قرآن کریم که خاتم کتب آسمانی است می فرماید: **وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ**. در تعبیر به ناس و عالمون باید دقت بسزا کرد که عالمون را در مقابل ناس قرار داده است. ناس مردم عادی اند، و عالمون انسانهای به معارج علمی رسیده اند که ارباب عقل و اهل تعقل اند. یعنی امثال را قشری و لپی است، قشر آنها که پوست است برای ناس است که ورزش فکری و علمی نکرده اند و توان ادراک اسرار امثال را ندارند، و لب آنها که مغز است برای انسانهای زحمت علمی کشیده است. عارف رومی در دفتر دوم مثنوی ناظر به کریمه یاد شده است که گوید:

معنی اندر وی بسان دانه است

ننگرد پیمان را گر گشت نقل

ای برادر قصّه چون پیمانه است

دانه معنی بگیرد مرد عقل

رسول خاتم (صلوات الله علیه) حکمت را بهشت دانسته است، و فرموده است: «أنا مدينة الحكمة و هي الجنة و انت يا عليّ بابها ...» (یعنی ای علی من شهر حکمتم و حکمت بهشت است و تو باب آنی).
غرض این که: دین و علم این که معارض یکدیگر نیستند بلکه معاضد یکدیگرند.

3- در کجا (یا در چه صورت) ممکن است بین علم و دین تعارض پیدا شود؟

ممکن است برخی از دانستیها که نه در متن تعیّش و تمدّن انسانی ضروری باشد، و نه در معرفت به اسرار و حقایق دین دخیل؛ و آگاهی بدان جز تباهی و اتلاف سرمایه زندگانی و زیان به سعادت جاویدانی نیست، از دیدگاه نورانی دین الهی منفور و مطرود باشد، چنان که برخی از خوراکها و نوشیدنیها مانند مردار و می که دین از خوردن آنها منع فرموده است.

4- در گذشته زمینه های پیدایش تعارض بین این دو چه بوده است؟

پاسخ این پرسش به دو وجه است: يك وجه آن همان پاسخ از پرسش سوم است.
وجه دوم آن این که برخی از پیشینیان به نام «اصحاب معارف» بر این پندار ناهنجار بودند که نیازی به نبوّت و شریعت نیست، و می گفتند: گفتار مدعی نبوّت آیا موافق با عقل است و یا مخالف با آن است؟ اگر مخالف با آن است مسموع نیست، و اگر موافق با آن است عقل خود حاکم است، پس نیازی به پیامبر و دین و شریعت نیست.

و لکن این پندار سخت سست و از بیخ نادرست است و فقط بهانه و دست‌آویزی برای فرار از تکلیف است، چه این که عقل بشر از ادراک کنه خواص اشیاء متعلق به افعال مکلفین و جعل قانون متکفل سعادت انسان ناتوان است، و جز منطوق وحی هیچکس نمی‌تواند عهده‌دار تشریح شریعت برای انسان بوده باشد؛ آری ممکن است که پس از آمدن شریعت الهی، به برخی از اسرار احکام آن پی برد و یا به بعضی از وجوه استحسانی آن آشنا شود به تفصیلی که در کتب کلامی اصیل معنون است.

محض آگاهی عرض می‌شود که از «اصحاب معارف» معنای لغوی و مفاد تعبیر محاوراتی آن ملحوظ نیست، چنان که در عرف کسی را وصف می‌کنند و می‌گویند فلانی از ارباب عقول و از اصحاب معارف است؛ بلکه مراد از «اصحاب معارف» معنای اصطلاحی آن منظور است چه این که «اصحاب معارف» در تعبیر و اصطلاح متکلمان و مفسران گروهی خاص‌اند که مانند براهمه منکر وحی و نبوت‌اند و به همان پندار ناروا و نارسا گویند عقل ما در فهم امور معاش و معاد مستقل است. مثلاً جناب طبرسی در تفسیر مجمع البیان در ضمن آیه 103 از سوره دوم قرآن کریم: **وَ لَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ** می‌فرماید: «و فی هذه الآية دلالة علی بطلان قول اصحاب المعارف لآته نفی ذلك العلم عنهم».

5- نقش دین در رونق گرفتن علم در تمدن درخشان اسلامی و در غرب چه بوده است؟

در این که پیدایش تمدن عظیم اسلامی، سرمایه ترقی و تعالی غرب در همه شعب معارف شده است جای انکار هیچ بخرد فرزانه‌ای نیست. به عنوان نمونه که اندکی از بسیار و مشتق از خروار است دو کتاب را یادآور می‌شویم: یکی میراث اسلام، یا آنچه مغرب زمین به ملل اسلامی مدیون است. این کتاب به قلم سیزده نفر از مستشرقین و استادان دانشگاه‌های انگلستان نوشته شده است، و به ترجمه و مقدمه فارسی آقایان مصطفی علم و سعید نفیسی در ایران به طبع رسیده است.

مؤلف آن «آلفرد گیوم» در آغاز مقدمه آن گوید:

کتاب میراث اسلام در جستجوی آن دسته از اصول علمی، صنعتی، فرهنگی، و معنوی اروپا است که از دنیای اسلامی اخذ شده و از جهان عربی مشرق سرچشمه گرفته است... همین مذهب اسلام و امپراطوری بزرگ اسلامی بوده است که علوم و صنایع ملل گوناگون را با یکدیگر ترکیب و آن را به صورت کامل و زیبایی به جهان علم و صنعت اهدا کرده است....

و از این گونه اعترافات صادقانه در کتاب یادشده از نویسندگان آن بسیار است.

کتاب دوم به نام علوم اسلامی و نقش آن در تحوّل علمی جهان آلدومیهلی است که به ترجمه فارسی آقایان محمد رضا شجاع رضوی، و دکتر اسد الله علوی، به اهتمام بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی به طبع رسیده است.

و نظیر دو کتاب یادشده، کتب و مقالات بسیاری از اصحاب قلم و ارباب دانش و بینش نوشته شده است، و اکنون به چند سطری از گفتار استاد عزیزم حضرت علامه شعرانی (رضوان الله علیه) تحت عنوان «تأثیر قرآن در پیدایش تمدن عظیم اسلامی» تمسک و تبرک می‌جویم:

آن که تاریخ خوانده است و بر احوال امم گذشته آگاه گردیده داند که تا زمان پیدایش یونان هیچ قومی بدان پایه از علم نرسیدند و آن تمدن نیافتند، و آنها که پیش از یونان بودند همه در علم و تمدن پست‌تر از آنان بودند، و اندکی پیش از اسکندر علماء و حکماء در یونان بسیار شدند چون سقراط و افلاطون. و اسکندر که عالم را بگرفت علم و زبان یونانی را در جهان منتشر کرد و مردم را از آن بهره‌مند ساخت، تا هزار سال زبان یونانی زبان علمی جهان بود و دانشمندان بدان زبان علم می‌آموختند و کتاب می‌نوشتند هر چند خود یونانی نبودند حتی پیروان حضرت مسیح (علیه السلام) تاریخ آن حضرت را که انجیل نام دارد به زبان یونانی

نوشتند، و لفظ انجیل هم کلمه یونانی است به معنی مژده، با آن که هم خود آنها و هم حضرت عیسی (علیه السلام) زبانشان عبری بود.

هزار سال پس از اسکندر حضرت خاتم انبیاء محمد بن عبد الله (صلوات الله علیه) ظهور کرد و قرآن را به عربی آورد و اوضاع جهان دگرگون شد، زبان عربی جای زبان یونانی را گرفت و از آن درگذشت و مسلمانان علوم یونانی را گرفتند و چندین برابر بر آن افزودند و این مقام که زبان عربی در جهان یافت و علمی که به این زبان نوشته شد هیچ زبانی قبل از آن این مقام نیافت. در تواریخ آمده است که کتابخانه اسکندریه در مصر بزرگترین کتابخانه دنیای قدیم بود محتوی بر علوم یونانی و بیست و پنج هزار جلد کتاب داشت اما به عهد اسلام کتابخانه مسلمانان بر یک میلیون شامل بود.

جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلام و تاریخ آداب اللغه گوید:

دو خلیفه فاطمی مصر عزیز بالله (365-386)، و حاکم بامر الله (386-411) در مصر کتابخانه‌ها انشاء کردند مشتمل بر نزدیک یک میلیون کتاب یعنی چهل برابر کتابخانه یونانیان در اسکندریه.

کتابخانه‌های بزرگ در مصر و عراق و اندلس و غیر آن بسیار بود هر یک مشتمل بر صدها هزار جلد، و ابواب آن برای طالبان علم و مطالعه کنندگان باز بود. پس آثار دانش عربی چهل برابر بیش از یونان بود.

در علم ادب و اخلاق و موعظه و فقه و سیاست مدن و جغرافیا، یونانیان کتاب داشتند اما با کتب عربی قابل مقایسه نیست نه از جهت کثرت و نه تحقیق... در ریاضی خصوصاً حساب و جبر و مقابله و هیئت و نجوم مسلمانان بر یونانیان تفوق عظیم داشتند... و اینها همه از برکت قرآن است و ما این سخن را به گزاف نگوئیم که تجربه و تاریخ بر آن گواه است.

و چون در قرآن برای نماز امر به تحصیل وقت و قبله شده بود، مسلمانان ناچار گشتند برای تعیین سمت قبله بلد و اوقات نماز هیئت و نجوم بیاموزند، و هیئت و نجوم آنان را به سایر شعب ریاضی محتاج ساخت، و قوانین میراث و فرائض چون در اسلام حساب پیچیده دارد آنان را به آموختن علم حساب واداشت، و برای زکات و خراج به مساحت اراضی و علم حساب پرداختند، و جهاد و حج راه جهان‌گردی و سیاحت به روی آنها بگشود و اطلاع بر احوال امم مختلفه و کشورهای جهان یافتند و کتب جغرافیا و امثال آن را نوشتند.

و چون در قرآن از تقلید آباء و اجداد نهی کرده است و دعوت به دین حق و تحقیق ادله را واجب فرموده و مخالفین اسلام و منکرین ادیان پیوسته در احتجاج با مسلمانان بودند مسلمانان هم مجبور شدند با آنان از راه استدلال مباحثه کنند و از این رو بر اقوال حکمای یونان و غیر آنان آگاه گشتند و طریقه استدلال و منطق آموختند، و هکذا چون دقت کنی و نیک بنگری همه علوم را به برکت قرآن آموختند... و پس از این ثابت می‌کنیم که تمدن و علوم فرنگی دنباله همان علوم اسلامی است و از مسیحیت ناشی نشده است.

این بود کلام مورد نظر استاد علامه شعرانی (أنار الله برهانه) که از کتاب ارزشمند و گرانقدر آن جناب به نام راه سعادت به اختصار نقل کرده‌ایم.

6- آیا علم دینی امکان دارد؟

فهم داعی از عبارت سؤال این است که آیا انسانها می‌توانند به اسرار احکام و دیگر فرموده‌های دین الهی آگاه شوند؟

در پاسخ آن گوئیم: همان گونه که کتاب تکوینی - اعنی نظام هستی - براساس علم و حکمت است که «عالم یعنی علم انباشته روی هم»، کتاب تدوینی اعنی قرآن کریم نیز به مثابت کتاب تکوینی است که عین علم و محض حقیقت است.

مثلا همه احکام واجبات متضمن مصالح اند، و همه محرمات را مفاسدی است. احکام دین از اول کتاب طهارت تا آخر کتاب دیات بر مبنای علل و اسباب اند. از خوردن غوره و آب آن، و انگور و شیره و سرکه و کشمش آن منع و نهی فرموده است، ولی از شرب خمر آن چون مفاسد و مضار آن بسیار است امر به اجتناب فرموده است که **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ.**

جوامع روایی که تراث علمی صادر بیت وحی و عصمت اند، و در حقیقت تفسیر انفسی قرآن کریم اند، بیانگر بسیاری از اسرار احکام و آداب دین اند، و اشارات و راهنماییهایی دارند که سرمایه تحقیق پژوهشگر دینی اند. کتاب علل الشرائع جناب شیخ صدوق در 647 باب، و کتاب دیگرش به نام معانی الاخبار در 426 باب، نمونه‌ای از این حکم حکیم اند.

مثلا **إمام الكلّ في الكلّ** حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در بیان سری از اسرار تکوینی فرموده است:

لیس شیء تغیب أذناه إلاّ و هو بیض، و لیس شیء تظهر أذناه إلاّ و هو یلد. (عیون الأخبار ابن قتیبہ دینوری، ج 2، ص 88).

یعنی هر جاننداری که گوشهای او برآمده نیست تخم می‌گذارد، و هر جاننداری که گوش‌های او برآمده است بچه می‌زاید. چنان که مار و سوسمار و ماهی و مارماهی و باخه و اکثر پرندگان که گوش آنها به سر آنها چسبیده است و لاله ندارد تخم می‌نهد؛ و انسان و آهو و اسب و شتر و شیر و شب‌پره که گوش آنها برآمده است و لاله دارد بچه می‌آورند.

از خانمی بزرگوار که نویسنده و دانش‌پژوه بوده است و با عزم و اراده و همتی شگفت در پی تحقیق این موضوع مهم برآمده است یادی شود، و آن این که فاضل قاجار فرهاد میرزا در کتاب شریف زنبیل (ط 1، ص 14) گوید:

« از مجلس امیر کمال الدین حسین فنائی نقل شد: حضرت صادق (علیه السلام) از امّ جابر پرسید که در چه کاری؟ عرض کرد که می‌خواهم تحقیق کنم از چرنده و پرنده کدام بیضه می‌نهد و کدام بچه می‌آورد؟

فرمود که احتیاج به این مقدار فکر نیست، بنویس که گوش هر حیوانی که مرتفع است بچه می‌آورد، و هر کدام که منخفض است بیضه می‌نهد **ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ**.*

باز با آن که پرنده است و گوش او منخفض و به سر او چسبیده بیضه می‌نهد.

سلحفات که چرنده است چون بدین منوال است بیضه می‌نهد. و گوش خفاش چون مرتفع است و به سر او چسبیده نیست بچه می‌آورد».

محض آگاهی عرض می‌شود که جناب شیخ رئیس ابو علی سینا در اول مقاله پنجم حیوان شفاء (ط 1، رحلی، چاپ سنگی، ص 403) فرموده است: «لیس شیء ممّا له رجلان یلد حیوانا إلاّ الإنسان وحده» یعنی هیچ جاندار دو پا بچه نمی‌آورد مگر انسان

فقط. بدین معنی که حیوانات دو پا به جز انسان هم تخم می‌نهد و تنها انسان است که بچه می‌آورد.

و دانسته شد که این سخن به اطلاق درست نیست زیرا که خفاش از جانداران دوپاست و بچه می‌آورد؛ اما آن ضابطه‌ای که از امام معصوم نقل کرده‌ایم به تمام و کمال است. به موضوع بحث برمی‌گردیم و گوئیم:

به عنوان نمونه در بیان سَرّی از اسرار تکوینی، مطلب مذکور گفته آمد؛ اکنون در بیان سَرّی از اسرار تشریحی باز به عنوان نمونه گوئیم:

از معصوم (علیه السلام) سؤال شده است هر گاه کسی تخمی در اجمه - یعنی در بیشه - یافته است، و یا تخم پرنده آبی یافته است. و نمی داند که تخم حیوان حلال گوشت است تا خوردن آن جایز باشد و یا تخم حیوان حرام گوشت است که خوردن آن حرام باشد، به چه نشانه داند که تخم حلال گوشت یا حرام گوشت است؟

در جواب فرموده است: هر تخمی که دو طرف آن یکسان است از حرام گوشت است، و اگر مثل تخم مرغ خانگی است که یکطرف آن پهن است - یعنی مخروطی است - آن تخم حیوان حلال گوشت است. چند روایت در این موضوع در جزء یازدهم وافی فیض از کافی و تهذیب ذکر شده است (وافی، چاپ رحلی، ج 3، ص 15).

تخم مار دراز و هر دو طرف آن یکسان است، و تخم باخه گرد است و از همه جانب یکسان است، و هر دو حرام گوشت اند. و تخم کبک و کبوتر و گنجشک و مرغ خانگی مخروطی است که یک طرف پهن و جانب دیگر آن کشیده است و اینها حلال گوشت اند.

پرنده تمیزخوار تخم آن به خوبی مخروطی است. و پرنده حلال گوشتی که مانند اردک از خوردن لجن خودداری نمی کند، تخم آن اگر چه مخروطی است و لکن در حدّ تخم پرندگان تمیزخوار به خوبی مخروطی نیست.

در امثال این مسائل اگرچه در کتب فقهی قیل و قال شده است، و لکن غرض داعی این است که در پیرامون موضع سؤال مذکور: «آیا علم دینی امکان دارد؟» همه احکام تشریحی مبتنی بر اسباب و علل تکوینی اند که در جوامع روایی بدانها راهنمایی شده است؛ و در کتب علمای دین نیز اسرار بسیاری از مسائل که اکثر آنها صورت استحسانی دارد گفته آمد که باز برای تحقیق دیگران راه گشایند. و دین مانع از فحص و تحقیق نشده است بلکه بدان حثّ و ترغیب فرموده است که علینا أن نلقى إلیکم الاصول و علیکم أن تفرّعوا. این فرموده امام محمد باقر و امام جعفر صادق (علیهما السلام) است و در ماده لغت «فرع» مجمع البحرین طریخی مذکور است. یعنی بر ما است که به شما اصول را - که امتهات و قواعد و ضوابطاند - إلقا کنیم، و بر شما است که اجتهاد کنید و از آنها فروع را استنباط نمایید.

در صحف عرفانی اصیل اسلامی مثل مصباح الانس علامه ابن فناری معنون است که تشریحات از متن تکوینیات برخاسته اند. و به عبارت شیوا و رسای شیخ رئیس ابو علی سینا در دانشنامه علائمی: «به هر نادانسته راهی است که به وی دانسته می شود».

7- آیا علم می تواند از دین به کلی مستغنی باشد؟

بعضی از علوم مانند علم به برخی از حرف و صنایع و نظائر آنها که انسانها برای آسایش و تعیش و بهزیستی بدانها دست می یابند، شاید بتوان گفت که دخلی به دین ندارند؛ مگر این که درباره آلات و اجزای آنها از حیث طهارت و نجاست، و حرمت و حرمت؛ و یا از حیث اهداف و غایات صنعت آنها به دین ارتباط پیدا کنند، کیف کان قرآن پایه و قاعده مدینه فاضله انسانی است و نگاهدار حدّ آدمی و موجب سعادت جاویدانی اوست، لذا هیچیک از ارباب حرف و صنایع - و دیگر آحاد بشر مطلقا در هر کار و شغل و هنر و صنعتی - از آن مستغنی نیست.

8- آیا می توان حوزه های علم و دین را به کلی از یکدیگر تفکیک کرد؟

همان گونه که در پاسخ پرسش نخستین گفته‌ام دین مبین اسلام محض علم و عین صواب است، و قرآن کریم منطق حق تعالی و فصل خطاب است. و يك عالم کامل دینی کسی است که در بسیاری از علوم مربوط به متن دین مجتهد و استاد باشد چنان که بیوگرافی دانشمندان بزرگ دینی و آثار علمی آنان هر يك گواهی راستین است. و علومی که يك عالم دینی کامل باید دارا باشد در کتب علمای دین گفته آمد.

اسلام نه این که با علوم و صنایع موجب ترقی و تعالی مدینه فاضله انسانی و اسباب و وسایل تعیش و بهزیستی اجتماع مخالف نیست بلکه موافق و مؤید و مشوق است، چنان که مدینه فاضله فارابی، و صحف کریمه دیگر دانشمندان بزرگ اسلام در این موضوع هر يك شاهد صادق است؛ و تفوه به تفکیک از توهمی موهون است.

حضرت استاد عزیز آقای دکتر گلشنی؛ با ارائه ارادت و سلام مجدد عرض می‌شود: «سؤالهای بسیار حساب شده‌ای که آن جناب از زبان دیگران تقریر و تحریر کرده است هر يك موضوع رساله یا کتابی است، جز این که کثرت مشاغل و وفور مشاغل ایجاب کرده‌اند که قلم را از رفتار و گفتارش بازدارم.

توفیقات بیش از پیش سرکار عالی را در راه خدمت به قرآن و اهل آن از فیاض علی الإطلاق مسألت می‌نمایم.

قم - ارادتمند صمیمی، حسن حسن‌زاده آملی 12 رجب 1417 هـ ق 4 / 9 / 1375 هـ ش